

اوضاع شیعیان

در دوره متوکل عباسی

دکتر پروین دخت اوحدی حایری^۱



چکیده

در سال ۲۳۲ ه‍.ق متوکل عباسی به خلافت رسید. وی متعصیان از اهل تسنن را بر امور خلافت مسلط نمود و به آزار و اذیت مخالفان خود و شیعیان پرداخت. او از همه خلفای عباسی، عداوتش نسبت به علویان بیشتر بود. با روی کار آمدن متوکل، دستگاه خلافت عباسی که تا پیش از آن به طور رسمی از معتزله جانبداری و حمایت می‌کرد، به دفاع از این عقیده پایان داد و در عوض، عقیده ظاهرگرایی و اهل حدیث، عقیده رسمی دولت عباسی گردید. مقاله حاضر ضمن پرداختن به وضعیت شیعیان در دوران متوکل و نیز محدودیت‌های اعمال شده علیه آنان، نحوه مقابله جریان سلفی با جریانات مخالف در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: خلافت عباسی، متوکل، اهل حدیث، علویان، سلفیه، معتزله.

مقدمه

بعد از مرگ مأمون در سال ۲۱۸ ه‍.ق معتصم به حکومت رسید. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۰) در دوران حکومت او ترکان به دستگاه خلافت راه یافتند و از آن پس رفته رفته، نفوذ خود را افزایش دادند. دلیل این کار، واهمه معتصم از قدرت یابی سپاهیان موجود خلافت بود. از این رو، وی سعی کرد برای ایجاد تعادل و موازنه قوا، نیروی جدیدی از ترکان را وارد امور داخلی خلافت کند. معتصم در سطحی گسترده به جمع آوری و خرید غلامان ترک پرداخت و چهار هزار تن از آنان را به خدمت گرفت. وی نگهبانان خاص خود را از آنان برگزید و مناصب مهم را به آنان سپرد و با این کار زمینه سلطه آنان را، که فرجامش سستی کار خلافت و در نهایت، سقوط آن بود فراهم آورد؛ زیرا غلامان ترک با حضور خود در بغداد و با توجه به رفتار خشن و بی رحمی که نسبت به مردم مسلمان انجام می‌دادند دستگاه خلافت را با خطر جدی روبه‌رو کردند و مشکلات فراوانی برای مردم به وجود آوردند. آنان در بازارها و کوچه‌ها اسب می‌دوانیدند، ضعیفان و پیران را لگد کرده، و به زنان تعرض می‌کردند. مردم بغداد که از این وضعیت به ستوه آمده بودند، علیه آنها سر به شورش برداشتند. از این رو، معتصم ناچار شد آنان را از بغداد بیرون ببرد و در جایی دیگر مستقر کند. به همین دلیل، در سال ۲۲۰ ه‍.ق سامرا را برای اقامت خود و بندگان ترک خویش انتخاب نمود. وی قصر و محل ارتش خود را در آن شهر بنا کرد و با انتقال به آنجا، سامرا را مرکز خلافت خود قرار داد. معتصم در سال ۲۲۷ ه‍.ق درگذشت. (یشین، ص ۴۶۶) بنیانی را که وی پایه‌ریزی کرده بود، به بروز مشکلاتی برای جانشینانش منجر گشت.

پس از معتصم، واثق به حکومت رسید. او نیز مانند پدرش در دوره کوتاه خلافت خود، راه را برای گسترش و نفوذ ترکان هموار کرد و ولایات بزرگ را به آنان سپرد. وی در ذی الحجه سال ۲۳۲ ه‍.ق درگذشت. با مرگ او دوره شکوه و

اقتدار عباسیان به پایان رسید. از آن پس ترکان چنان بر کارها مسلط گردیدند که به میل خود خلیفه‌ای را به حکومت می‌رساندند و خلیفه دیگر را برمی‌داشتند. واثق در هنگام مرگ در مورد کسی وصیت نکرد. از این رو، سران ترک جعفر بن معتصم را به خلافت رساندند و او را متوکل لقب دادند. (پیشین، ص ۴۶۶ به بعد) با قدرت یافتن متوکل عباسی، سلطه عقاید معتزلی بر خلافت عباسی پایان یافت. از این زمان به بعد، با دخالت اهل حدیث و ظاهرگرایان در امور سیاسی خلافت، عقیده ظاهرگرایی عقیده رسمی دولت عباسی گردید و پیروان عقاید دیگر همچون شیعیان و معتزلیان مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند. افزایش قدرت و نفوذ ترکان در دستگاه خلفای پیشین متوکل را بر آن داشت تا سلطه ترکان را از خلافت کوتاه کند. این امر، موجب دسته بندی ترکان علیه وی شد و زمینه قتل او را فراهم ساخت.

وضعیت سیاسی - اجتماعی شیعیان

پیش از اینکه متوکل به حکومت برسد، سیاست حاکم بر حکومت معتصم و واثق همان سیاست مأمون بود. این سیاست، که از معتزله در برابر اهل حدیث (سنیان افراطی) دفاع می‌کرد (سعودی، بی تا، ج ۴، ص ۵) در دوران معتصم و واثق همچنان ادامه یافت و بسیاری از بزرگان معتزلی از جمله احمد بن ابی دواد، قاضی القضاة معتصم، بر سرکار بودند و مسئولیت‌هایی بر عهده داشتند. (بعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۹) متوکل در دوران حکومت خود، دست سرداران ترک را در امور سیاسی و نظامی باز گذاشت. با وجود این، خیلی زود از این سیاست روی گردان شد و در صدد برآمد تا آنان را از دخالت در امور باز دارد و قدرتشان را محدود کند. (پیشین، ج ۲، ص ۴۸۳ و ۴۸۶) از این رو، ترکان علیه او توطئه کردند. دسته بندی ترکان از یک سو و اختلافات فرزندان متوکل از سوی دیگر، زمینه قتل او را فراهم ساخت. سران ترک با همدستی فرزندش منتصر، وی را در سال ۲۴۷ ق به قتل

رساندند.^{*} مدت خلافت او چهارده سال و دو ماه بود. متوکل خلیفه‌ای عشرت‌دوست و شرابخوار و زنباره بود و بنا به نقل سیوطی، چهار هزار کنیز داشت. (سیوطی، بی‌تا، ص ۴۸۳ و ۴۸۶) وی با شیعیان بسیار مخالف بود و به شکل رسمی و علنی از ذریه علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت، اظهار انزجار و تنفر می‌کرد. آل ابی طالب در زمان او متحمل مصایب فراوانی شدند و در نهایت محنت و مشقت روزگار می‌گذراندند. (اصفهانی، ۱۳۸۵، ق، ص ۳۹۵-۳۹۶) وی با حمایت از اهل حدیث و برانگیختن آنها بر ضد معتزله و شیعه، در صدد نابودی بنیادهای اقتصادی و سیاسی معتزله و شیعه برآمد (مسمودی، بی‌تا، ج ۴، ص ۸۶ و ۹۶) و سلفیه را که در دوره قبل از موقعیت سیاسی و اجتماعی چندانی برخوردار نبودند رسمیت بخشید. او کسانی را که گرایش‌های ضد شیعی داشتند در مقامات حکومتی به کار گماشت. ابتدا جرجرائی و سپس عبیدالله بن یحیی بن خاقان را که مانند خود وی گرایش افراطی به اتخاذ سیاست‌های ضد شیعی داشتند و از دشمنان سرسخت خاندان علوی بودند، به وزارت منصوب کرد. (مسمودی، بی‌تا، ج ۴، ص ۸۹) عبیدالله بن یحیی بن خاقان پیوسته از بنی هاشم نزد متوکل سعایت، و او را تشویق به بدرفتاری با آنان می‌کرد. (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۵-۳۹۶)

تبعید امام هادی علیه السلام به سامرا

به گفته ابوالفرج اصفهانی، متوکل در بدرفتاری با خاندان علوی، گوی سبقت از تمامی خلفای عباسی ربوده بود و هر کسی را که به او نسبت طرفداری و دوستی علی علیه السلام و خاندان او می‌دادند، نابود و مالش را مصادره می‌کرد. (پشین) متوکل در بحبوحه این سختگیری‌ها دستور داد امام هادی علیه السلام را در مدینه بازداشت کنند و

^{*} در سوال ۲۴۷ ق.، بغای شرابی و باغر، با کمک عده‌ای از سربازان بر سرش ریختند و او را همراه وزیرش، فتح بن خاقان، در حال مستی کشتند. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۷)

به سامرا بیاورند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۰، ص ۲۰۰ و ۲۰۹) عبدالله بن محمد هاشمی که مسئول سپاه و نماز مدینه بود، با ارسال نامه‌ای به متوکل، ادعا کرد که فعالیت‌های امام در مدینه علیه سلامت و امنیت دولت است. وی با سخن‌چینی شایع کرد که در خانه امام اسلحه و نیز نامه‌هایی وجود دارد. (مفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۷)

امام هادی علیه السلام طی نامه‌ای به متوکل، گزارش‌های دروغین برخی افراد بدبین به خاندان رسالت را تکذیب کرد. متوکل در پاسخ امام، نامه احترام آمیزی نوشت و ضمن اعلام عزل عبدالله بن محمد هاشمی (ابن صباغ، بی‌تا، ص ۱۷۰) منافقانه ادعا کرد که مشتاق دیدار آن حضرت است و از امام خواست با هر کسی از خانواده و دوستان خود که بخواهد به سامرا بیاید. (مفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۳۰۰؛ ابن الجوزی، بی‌تا، ص ۲۰۲) این اقدام در راستای همان سیاستی بود که خلفای پیش از او نیز عمل می‌کردند؛ چنان‌که مأمون با حضرت رضا و حضرت جواد علیه السلام نیز به این روش اقدام نمود و کوشید آنان را از مدینه دور کند و در محیط و دستگاه دولت، زیر نظر نگاهبانان نگه دارد. سرانجام نیز امام رضا علیه السلام را در طوس به شهادت رساند. (مفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۰-۲۶۱) طبق روایات شیعه، معتصم امام جواد علیه السلام را به بغداد احضار کرد و در سال ۲۲۰ ق آن حضرت را مسموم کرد و به شهادت رساند. (کلینی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۹۹) متوکل، یحیی بن هرثمه را مأمور نمود که امام را با خود به سامرا بیاورد. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۰، ص ۲۰۰؛ مفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۸-۲۹۹)

امام به ناچار به اتفاق فرزندشان امام حسن عسکری علیه السلام که کودکی خردسال بود، همراه یحیی بن هرثمه در سال ۲۳۴ هـ ق از مدینه به سامرا آمد و تا پایان عمر خویش (بیش از بیست سال) در این شهر به سر برد. (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۹۹) بدین سان، متوکل با احضار امام، همه حرکات و سکنات آن حضرت را با دقت تمام زیر نظر گرفت. به نقل شیخ مفید: «نخستین روزی که امام وارد سامرا

شد متوکل با آن همه وعده‌ها و ابراز علاقه‌ای که در نامه خود نسبت به امام آورده بود، یک روز خود را از آن حضرت پنهان کرد و دستور داد تا آن حضرت را در خان الصعاليک* نگاه داشتند و روز بعد به خانه‌ای که برای اسکان آن حضرت در نظر گرفته شده بود، بردند. امام در مدت اقامت اجباری خود در سامرا به ظاهر مورد احترام خلیفه بود ولی در باطن به وسیله متوکل دسیسه‌هایی علیه آن حضرت می‌شد. (مفید، بی‌تاج، ۲، ص ۲۹۹) هدف متوکل از احضار امام به سامرا این بود که ضمن نظارت کلی، از ابهت و عظمت امام در چشم مردم بکاهد. در تمام مدت اقامت آن حضرت در سامرا بارها خانه امام از سوی مأموران مورد تفتیش و بازرسی قرار گرفت ولی آن حضرت با درایت و هوشیاری نمی‌گذاشتند کوچک‌ترین مدرکی از ایشان به دست آید؛ زیرا آنچه را که مشکوک بود پنهان می‌ساختند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰، ص ۲۰۳) جاسوسان خلیفه هرگاه باز می‌گشتند، تأکید می‌کردند که در سرای آن حضرت چیزی که مایه شک باشد وجود ندارد و این خبر باعث آرامش متوکل می‌شد و نسبت به آن حضرت احترام و قدردانی ابراز می‌داشت.

روزی جاسوسان درباره امام هادی علیه السلام نزد متوکل سعایت کردند و گزارش دادند که در منزل امام سلاح و نامه‌ها و چیزهای دیگر از شیعیان وجود دارد. متوکل دستور داد عده‌ای از سربازان و مأموران غافلگیرانه به منزل امام حمله ببرند. دستور اجرا شد و شبانه به خانه حضرت هجوم بردند و او را در اتاقی در بسته یافتند که فرشی جز ریگ نداشت. آن حضرت لباسی پشمینه بر تن داشت و مشغول تلاوت آیاتی از قرآن کریم بود. امام را به مجلس متوکل، که در حال نوشیدن شراب بود، بردند.

هرگاه خانه امام مورد بازرسی قرار می‌گرفت، آن حضرت با نهایت آرامش و

* محل فرود کاروان‌ها، مسافرخانه‌ها.

بی اعتنائی، به مأمورانی که برای تجسس آمده بودند کمک می‌کرد تا مأموریت خود را انجام دهند و حتی برایشان شمع روشن می‌کرد و اتاق‌های خانه را به آنها نشان می‌داد تا بدین وسیله هرگونه شکّی را از حکمرانان در مورد فعالیت خویش بزداید.

بطحایی نزد متوکل سخن چینی کرد که در منزل امام اسلحه و پول و نامه‌هایی از شیعیانش وجود دارد. متوکل به سعید حاجب دستور داد به خانه امام حمله برد و پول‌ها و اسلحه‌های نگهداری شده در خانه را نزد او آورد. سعید با نردبانی وارد پشت بام خانه گردید و در تاریکی از نردبان پایین آمد و نمی‌دانست چگونه وارد اتاق‌ها شود. امام با کمال آرامش او را ندا داد: «ای سعید، بر جای باش تا شمعی برایت بیاورم.» سعید می‌گوید: بر جای ماندم تا شمع آوردند. در نور شمع پایین رفتم. او را در حالی دیدم که عبایی پشمین بر تن و کلاهی از همان جنس بر سر داشت و بر سر سجاده‌ای از حصیر نشسته و در حال عبادت و توجه به سوی حق تعالی بود. امام به وی گفت: این خانه و اتاق‌ها، سعید وارد اتاق‌ها شد و چیزی نیافت و کوشید از امام پوزش طلبد و عذر مأمور بودن خود را بخواهد. اما امام این آیه را تلاوت کرد: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (سوره شعرا، آیه ۲۲۷) (مفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۱-۲۹۲) عمل یورش و هجوم به خانه حضرت چندین بار اتفاق افتاد و هر بار حضرتش را در همان حال به مجلس متوکل می‌بردند. یک بار در حالی که متوکل در حال نوشیدن شراب بود، امام را به مجلس وی بردند. متوکل جامی را که در دست داشت به حضرت تعارف کرد. حضرت فرمود: مرا معذور و معاف دار، تاکنون گوشت و خون من هرگز به شراب آلوده نشده است. متوکل پذیرفت. پس از آن از حضرت خواست شعری بخواند. حضرت فرمود: کمتر شعر می‌خوانم. متوکل گفت: چاره‌ای نیست. آن حضرت اشعاری را که متضمن بی وفایی دنیا و مرگ سلاطین و ذلت و خواری ایشان پس از مرگ بود،

انشا فرمود که متوکل و اطرافیان‌اش را سخت تحت تأثیر قرار داد. (مسعودی، بی‌تا، ج ۴، ص ۹۲-۹۱؛ فلسفندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۲) آنگاه خلیفه دستور داد بساط شراب را برچینند و امام را با احترام به خانه‌اش بازگردانند.

متوکل از امام می‌خواست تا مانند رجال دربارش لباس‌های فاخر بپوشد و مانند دیگران در رکاب وی راه برود. (ابن طاووس، بی‌تا، مهج الدعوات، ص ۲۶۵) او همچنین اصرار داشت امام در مجالس بزم وی حضور داشته باشد تا از این طریق بهتر بتواند آن حضرت را تحقیر کند و از دیده‌ها بیندازد و افکار وی را بی‌ثمر و بی‌تأثیر گرداند. متوکل اعتراف می‌کرد مقاومت امام مانع از آن گشته بود که بتواند او را در بزم شراب حاضر کند. (مفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۴) از دیگر روش‌های متوکل صف‌آرایی در مقابل امام و به مبارزه طلبیدن او از نظر علمی بود تا آن حضرت را در تنگنا قرار دهد، به گونه‌ای که نتواند از عهده حل آن برآید. متوکل از ابن سکیت خواست مسئله پیچیده و دشواری را در حضور او مطرح کند و از امام جواب آن را بخواهد. ابن سکیت برخی از مسائل را که دشوار می‌دانست، از امام پرسید. امام علیه السلام جواب او را داد و در مباحثه پیروز گردید. (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۳) ابن اکثم به متوکل اظهار کرد: دوست ندارم پس از پرسش‌های من از امام چیزی پرسیده شود؛ زیرا وقتی آشکار گردد او دانشمند است، رفضیان تقویت می‌گردند.*

دو سال بعد از ورود امام به سامرا، متوکل دستور داد آرامگاه سرور شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در کربلا، که از مراکز عمده تجمع و زیارت شیعیان بود و نیز بناهای اطراف آن و زمین پیرامون آن را کشت کنند. همچنین دستور داد مردم را از زیارت امام حسین علیه السلام و قبور ائمه منع کنند و هرکس را در این مکان‌ها

* فلما قرأ ابن اکثم قال للمتوکل ما نحب ان تسأل هذا الرجل عن شیء بعد مسألتی هذه و انه لا یرد علیه شیء بعدها الا دونها و فی ظهور علمه تقویة الرفضة.

بیابند دستگیر نمایند. (اصفهانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۳۹۵-۳۹۶؛ مسعودی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۱؛ سیوطی، بی‌تا، ص ۳۲۱)

دیزج یهودی مأمور تخریب مرقد امام حسین علیه السلام بود. پس از خرابی آن، عده‌ای از یهودیان را برای زراعت به آنجا فرستاد و سربازان مسلح را در اطراف آن گماشت. (اصفهانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۳۹۵؛ مسعودی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۱)

خراب کردن قبر امام حسین علیه السلام مسلمانان را بسیار غمگین ساخت، به گونه‌ای که مردم بغداد شعارهایی بر ضد متوکل بر در و دیوار مساجد نوشتند. شعرا با سرودن اشعاری، او را هجو می‌کردند. (سیوطی، بی‌تا، ص ۳۲۱) پس از قتل متوکل، دوباره شیعیان با همکاری علویان، مقبره آن حضرت را بازسازی کردند. از جمله اقدامات متوکل، مصادره دارایی و ملک فدک بود. درآمد فدک در آن زمان بالغ بر ۲۴۰۰۰ دینار بود که متوکل آن را به عبدالله بن عمر بزیار که از هواداران او بود، بخشید. (ابن طاووس، بی‌تا، ص ۱۲۴)

متوکل و اقدامات او علیه شیعیان

شیعه در این دوره از نظر سیاسی، اجتماعی زیر فشار شدید قرار داشت. آنان از همه مناصب رسمی دولتی طرد، و از نظر اجتماعی منزوی گردیدند. اسحاق بن ابراهیم، حاکم سامرا و سیروان در استان جبل، به دلیل شیعه بودن از سمت خود برکنار شد. (مسعودی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۰۶)

متوکل به صراحت در حق امیر مؤمنان علی علیه السلام بی حرمتی می‌کرد و گرایش عثمانی از خود نشان می‌داد و درباره آن حضرت می‌گفت: وی رافضی بوده و من تحمل او را ندارم. (ابو سعید آبی، ۱۹۸۱ م، ج ۳، ص ۳۰) بنا به نوشته کندی، متوکل به حاکم خود در مصر دستور داد با علویان بر اساس قواعد زیر برخورد کند:

۱. به هیچ یک از علویان هیچ گونه ملکی داده نشود یا اجازه اسب سواری یا

حرکت از فسطاط به شهرهای دیگر اعطا نگردد.

۲. به هیچ یک از علویان جواز داشتن بیش از یک برده داده نشود.

۳. چنانچه دعوایی مابین یک علوی و یک غیرعلوی صورت گرفت، قاضی نخست به سخن غیر علوی گوش فرا دهد و پس از آن بدون گفت و گو با علوی آن را بپذیرد. (کندی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۵۹)

او علویان را در محاصره اقتصادی قرار داد و هرگونه احسان و نیکی را در حق آنان منع کرد و متخلفان را به سختی مجازات می نمود. (اصفهانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۳۹۶)

متوکل، عمر بن فرج رخجی را فرمانروای مکه و مدینه ساخت. او نسبت به آل ابی طالب بسیار سخت گیری می کرد و به دستور متوکل، ساکنان حجاز را از نیکی و احسان نسبت به آنان باز می داشت. وی به مردم هشدار داد هیچ گونه ارتباطی با علویان برقرار ن سازند و آنها را از نظر مالی حمایت نکنند. بسیاری از ساکنان حجاز به این جرم به شدت مجازات شدند. (پیشین)

پس از آن، مردم از بیم جان، از حمایت علویان دست برداشتند و زندگی سادات علوی در حجاز به سختی سپری می شد. حتی بانوان علوی از تن پوش مناسب برخوردار نبودند. آنان به وقت نماز، کهنه چادری را به نوبت بر سر می کردند و نماز می گزاردند (پیشین) و با چرخ ریزی روزگار می گذراندند. علویان پیوسته در چنین سختی بودند تا متوکل به هلاکت رسید. (پیشین) در کنار این فشارها و محدودیت های جانکاه، متوکل میلیون ها دینار خرج بنای کاخ ها و عیاشی های خود می کرد و اموال بی حسابی را به دلقک ها و آوازه خوان ها می داد. (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۵)

در نتیجه این اعمال در مدینه، علویان به طور کامل از دیگر مردم جدا شده بودند و از حداقل امکانات زندگی محروم ماندند. (اصفهانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۳۹۶)

متوکل بسیاری از بزرگان شیعه از جمله چند تن از وکلای امام را دستگیر و

زندانی کرد و یا به شهادت رساند. یحیی بن عمر علوی از جمله کسانی بود که به اتهام توطئه دستگیر، و در بغداد زندانی گردید. (طبری، ۱۴۱۳ ق، ج ۹، ص ۱۳۴؛ اصفهانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۴۲۰) یوب بن نوح وکیل آن حضرت در کوفه تحت تعقیب قاضی شهر قرار گرفت. ابو علی بن راشد را که سروکیل امام در بغداد و مدائن و قراء بود، به شهادت رساندند و بعضی دیگر نظیر عیسی بن جعفر بن عاصم و ابن بند را با ضربت عمود کشتند، و یا ابتدا سیصد ضربه تازیانه زده و سپس در دجله انداختند. (اربلی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۴۷)

علی بن جعفر یکی از وکلای امام هادی علیه السلام از اهالی همدان، از قرائ بغداد بود. گزارش فعالیت او به متوکل رسید. متوکل او را بازداشت و زندانی کرد. وی پس از گذراندن دوره طولانی زندان به دستور امام هادی علیه السلام رهسپار مکه شد و تا آخر عمر در آنجا ماند. (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۷۹۹ و ۸۶۳) ندیمان و یاران متوکل همه ناصبی و دشمن علی علیه السلام بودند. عمر بن فرج رنجی و عبدالله بن محمد بن داوود هاشمی، از جمله کسانی بودند که متوکل را از علویان بیمناک می کردند و از او می خواستند آنان را سرکوب کند و وادار نماید تا نسبت به علی علیه السلام توهین کنند. (ابن اثیر، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ اصفهانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۳۹۶؛ اربلی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۴۲)

با توجه به رشد کمی شیعه در سرتاسر بلاد اسلامی در این دوران و به رغم محدودیت و اختناق شدید، ارتباط امام هادی علیه السلام با پیروانش همچنان برقرار بود. سازمان وکالت ضامن پیدایش و دوام و استحکام این ارتباط بود. نمایندگانی که به عنوان وکیل از طرف امام رضا علیه السلام و پس از آن امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام مسئولیت ایجاد نظم و ارتباط میان امام و شیعیان را بر عهده داشتند (جاسم حسینی، ۱۳۷۷ ش، ص ۸۴-۸۵) علاوه بر جمع آوری خمس و فرستادن آن برای امام، در حل مشکلات و معضلات کلامی و فقهی نیز نقش سازنده ای داشتند و به وسیله نامه با امام در ارتباط بودند. (پیشین)

متوکل در آخرین روزهای زندگی خود تصمیم گرفت امام هادی علیه السلام را به شهادت برساند. از این رو، آن حضرت را به دست سعید حاجب سپرد تا خواسته وی را عملی سازد. اما خود متوکل دو روز بعد، همان‌گونه که امام علیه السلام پیشگویی کرده بود، شبانه مورد حمله ترکان قرار گرفت و کشته شد و بدین سان، امام از خطر وی رهایی یافت. (اربلی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۶۰-۲۶۱)

تسلط عقیدتی سلفیه بر خلافت عباسی

در دوره اول نفوذ ترکان، یعنی از دوران حکومت معتصم تا دوران متوکل، اگرچه ترکان در خلافت عباسی نفوذ داشتند، همچنان اداره امور به دست معتزله بود. البته اوج قدرت سیاسی معتزله در دوره حکومت مأمون بود. علت اصلی روی آوردن مأمون به معتزله را در اختلافات درونی میان عباسیان باید جستجو کرد؛ زیرا جناح عرب و قومیت‌گرای عباسی که توسط امین رهبری می‌شد، با عقاید حشویه هماهنگی بیشتری داشت و منافع خود را در این همسویی می‌دید. مأمون پس از غلبه بر امین، با جناح قشری و پرفرودت عباسیان روبه‌رو شد که او را نماینده واقعی اهل سنت نمی‌دانستند. (مسعودی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵) از این رو، قیام‌های متعدد علیه او برپا کردند.^{*} وی برای رویارویی با آنان به عقاید معتزلی پناه برد و سپس به سرکوبی دشمنان خود و اهل حدیث پرداخت. بدین منظور، با آزمودن قاضیان و محدثان، آنان را در مسأله حدوث کلام الله مورد تفتیش عقاید قرار داد. عمال حکومتی در تفتیش عقاید (معروف به محنه) شدت عمل به خرج دادند. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۶ و ۴۲۷) محنه به ظاهر مبارزه با مخالفان خلق کلام الله و در باطن، سلاحی سیاسی علیه مخالفان دستگاه حکومتی بود.

* از جمله آنها می‌توان از قیام ابن شکله (ابراهیم بن مهدی) نام برد که مدعی تسنن بود. (مسعودی، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۰۵)

(Mac Donald, 1985, p.98) پس از مأمون، معتصم و واثق نیز به تفکر معتزله روی آوردند. (مسعودی، بی تا، ج ۴، ص ۵۲) آنان با شناسایی موافقان جریان سلفی و جناح قومیت‌گرای عباسی (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۲-۴۴۴) مخالفان این اندیشه را شکنجه و آزار می‌دادند و گاهی به قتل می‌رساندند. از جمله کسانی که در این مسئله به دست واثق کشته شد احمد بن نصر خزائی بود (مسعودی، بی تا، ج ۴، ص ۷۶؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۵) یعقوبی درباره اقرار به خلق کلام الله داستان عجیبی نقل می‌کند. وی می‌نویسد:

امپراتور روم به واثق خلیفه نامه نوشت و به او خبر داد که اسیران بسیاری از مسلمانان را در اختیار دارد. اگر خلیفه در مقابل آنها فدیة دهد، او حاضر است اسیران مسلمان را آزاد کند. واثق این پیشنهاد را پذیرفت و نمایندگانی به مرز فرستاد. نمایندگان خلیفه، اسیران را یک یک تحویل می‌گرفتند و عقیده آنان را در مورد مخلوق بودن قرآن می‌پرسیدند و تنها کسانی را که به این سؤال پاسخ مثبت می‌دادند، می‌پذیرفتند و لباس و پول در اختیارشان قرار می‌دادند. (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۴) این مسئله موجب تشدید تضاد میان معتزله و اهل حدیث شد. اما توده مردم به پیروی از سردمداران خود به دنبال عقایدی بودند که سمرة بن جندب، ابوهریره و عروة بن زبیر، آنها را انتشار داده بودند. بنابراین، به زودی دامنه نقل حدیث گسترش یافت و این در حالی بود که در ابتدا پیشوایان اهل سنت، تصریح به عدم نقل حدیث پیامبر داشتند، به گونه‌ای که مجموع احادیث منقول پیامبر از چند حدیث تجاوز نمی‌کرد، ولی از اواسط قرن دوم به بعد تعداد این حدیث‌ها به چندین هزار و پس از مدتی به چند صد هزار رسید. (خطیب بغدادی، بی تا، ج ۳، ص ۴۱۶)

بدین سان، نظم دینی جامعه بر اساس این احادیث شکل گرفت و پیروان آن را که بیشتر توده مردم تشکیل می‌دادند سنی (اهل حدیث) نامیدند؛ افرادی که

سطحی‌نگر بودند. این سطحی‌نگری و ساده‌اندیشی به مذاق توده مردم سازگارتر بود و راحت‌تر به آن جذب می‌شدند. اهل حدیث در دوره مأمون در مقابل معتزله قرار گرفتند و در دوران معتصم و واثق نیز همچنان از مواضع خود حمایت کردند و از مخالفان معتزله به شمار می‌رفتند. با روی کار آمدن متوکل، بحث و جدل و مناظره اهمیت خود را از دست داد (مسعودی، بی‌تا، ج ۴، ص ۸۶)؛ زیرا متوکل در دوران خلافت خود با چرخشی آشکار، سیاست حمایت از اهل حدیث و سرکوبی معتزله و شیعیان را در پیش گرفت. (پیشین، ج ۲، ص ۸۶) متوکل طرح مباحث عقلی را تعطیل کرد و سنت‌گرایان را ارج و مقام بخشید و برای احمد بن حنبل به عنوان یکی از نمایندگان شاخص اهل حدیث، ارج و مرتبتی بسیار قائل شد و احمد بن دواد قاضی القضاة را، که از بزرگان معتزلی بود، از کار برکنار کرد. (پیشین، ج ۴، ص ۹۶ و ۹۸)

وی از محدثان خواست تا حدیث و مذهب سنت را رواج دهند. در نتیجه این اقدامات، در این دوره، جوامع روایی و صحاح اهل سنت همچون مصنف ابن ابی شیبه، صحیح بخاری و صحیح مسلم با حمایت و پشتیبانی وی تدوین گردیدند. (شاکر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۴)

با رسمیت یافتن مذهب تسنن، معتزله موقعیت سیاسی و اجتماعی خود را از دست داد. همزمان با معتزله، شیعیان نیز تحت فشار اهل حدیث قرار گرفتند؛ زیرا متوکل از سویی کسانی را که سیاست ضد شیعی داشتند به کارگماشت* و از سوی دیگر، به تعقیب و دستگیری شیعیان امامی مبادرت ورزید.

متوکل با حمایت از سلفیه در پی اهداف سیاسی خود بود. وی با این سیاست توانست علویان را شکست دهد و از صحنه بیرون کند. (جاسم حسین، ۱۳۷۷، ص ۸۲) به دلیل سطحی‌نگری و ساده‌اندیشی ترکان در این زمان، گرایش آنها به اهل

* افرادی همچون عبیدالله بن یحیی خاقان، که پیش‌تر در این مورد توضیح داده شد.

سنت و سلفیه بیشتر بود و دوری آنان از شیعیان و معتزله طبیعی به نظر می‌رسید. از سوی دیگر، ترکان سود خود را در همراهی با سلفیه می‌دیدند و سران ترک همچون فتح بن خاقان، عبیدالله یحیی بن خاقان و احمد بن عبدالله بن یحیی بن خاقان که از دشمنان سرسخت شیعه بودند، خلفای عباسی به ویژه متوکل را در دشمنی با شیعیان تقویت می‌کردند. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۷) متوکل برای رسیدن به اهداف خود روش‌های خاصی را در پیش گرفت؛ از جمله: ممنوع کردن تفتیش عقاید مذهبی (المحنة) و ارج و مقام بخشیدن به افرادی که گرایش ضد شیعی داشتند (پیشین، ص ۴۴۷) و نیز حمایت از اهل حدیث.

از سوی دیگر، بعدها علمای شیعه نیز در دفاع از عقاید شیعه به تألیفاتی دست زدند؛ از جمله شیخ صدوق کتاب التوحید را تألیف کرد که به اقرار خود وی هدفش از تألیف آن، دفع شبهه از شیعه بوده است. (صدوق، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۷) همچنین ابوسهل نوبختی در دفاع از عقاید شیعه امامیه در برابر غلاة واقفه و اهل حدیث به تألیف کتاب پرداخت. (نجاشی، ۱۳۹۸ ق، ص ۳۲ و ۳۳) فضل بن شاذان نیز از دیگر علمای شیعه امامیه بود که در دفاع از شیعه در مقابل آرای مختلف و اهل حدیث و حشویه، به تألیف کتب متعددی دست زد. (پیشین، ص ۳۰۷)

تألیف کتاب‌های متعدد از سوی علما و متکلمان شیعه امامیه در دفاع از عقاید شیعه در برابر آرای اهل حدیث و رد آرای حشویه، دلیل بارزی بر وجود اختلاف میان دو فرقه سلفیه و شیعه در قرن سوم می‌باشد. همچنین تدوین جوامع روایی از سوی اهل حدیث نیز گواه روشنی بر جدال بین تشیع و اهل حدیث بود؛ زیرا اهل حدیث با جمع‌آوری احادیث فراوان، مجموعه‌ای از اعتقادات مذهبی را در مقابل رقیب خود گردآوری کردند که جهت‌گیری اصلی آن، تأکید بر مواضع اهل سنت و اهمیت دادن بر حدیث بود. از این رو، این جریان به «اهل حدیث» معروف شد. دشمنی خلفای عباسی با شیعیان، بخصوص از دوره متوکل به بعد،

سرسختی ترکان نسبت به شیعیان و نیز تسلط عقیدتی سلفیه، اتحاد مثلثی را علیه شیعیان امامی به وجود آورد که آنان را از جهات اقتصادی، اجتماعی سیاسی در تنگنا قرار داد.

پس از کشته شدن متوکل و روی کار آمدن منتصر، سخت‌گیری نسبت به شیعیان کاهش یافت. (اربلی، ۱۳۶۴ ش، ج ۳، ص ۲۶۰-۲۶۱) منتصر دستور توقف سرکوبی و دستگیری علویان را صادر نمود، و این خود موجب کاهش فشار حکومت بر علویان، از جمله امام هادی علیه السلام بود، گرچه در شهرهای مختلف، فشار دولتمردان عباسی همچنان بر علویان و شیعیان ادامه داشت. منتصر اجازه داد تا شیعیان قبور امام حسین علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام را زیارت کنند. ملک فدک نیز به دستور منتصر به علویان بازگردانده شد. طبق نقل ابوالفرج اصفهانی، منتصر با کارهای پدرش متوکل مخالف بود و در طول خلافت خود به فرزندان ابوطالب آزاری نرساند و کسی را زندانی نکرد. (اصفهانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۴۱۹)

پس از مرگ منتصر در سال ۲۴۸ ق سرداران ترک از بیم انتقام، پسران متوکل را از حکومت محروم کردند و خلافت را به احمد بن محمد بن معتصم، ملقب به مستعین سپردند. مستعین نیز مردی ضعیف و بی اراده و بازیچه ترکان و ضرب المثل طاعنان و شعرا بود. درباره او می‌گفتند:

خلیفه فی قفس بین و صیف و بغا
يقول ما قالاه كما يقول البيغا

(مسنودی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۵)

در دوران حکومت مستعین، سیاست حمایت از علویان متوقف شد و وضع به حال سابق برگشت. همچنین امامیه در مصر از سوی یزید بن عبد الله ترکی، حاکم مصر مورد آزار قرار گرفتند. وی ابی هضره از رهبران علوی و پیروانش را دستگیر کرد. اینان که متهم به انجام فعالیت‌های زیرزمینی بودند، در سال ۲۴۸ هـ ق

به عراق رانده شدند. (کندی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۵۹)

بنا به نقل کلینی عملیات دستگیری و تعقیب علویان بر پیروان امام هادی علیه السلام در مصر اثر گذاشت؛ آن‌گونه که محمد بن فرج از یاران امام هادی علیه السلام به دستور حاکم مصر دستگیر گردید. (کلینی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۵۰۰)

پس از برکناری مستعین توسط سران ترک، معتز فرزند متوکل در ۲۵۲ هـ ق به خلافت رسید.

قیام‌های علویان

فساد و ضعف دستگاه خلافت و حیف و میل بیت المال و تسلط سران ترک از یک سو و فشار و ظلم و اختناق شدید بر توده مردم از سوی دیگر، به آشوب‌ها و قیام‌های متعدد در این دوره منجر شد، به گونه‌ای که بیش از بیست جنبش و نهضت در جای جای قلمرو خلافت به وجود آمد. به رغم وجهه زیدی قیام‌ها، در برخی موارد شیعیان امامی نیز با آنها همگام می‌شدند و یا آنان را به سبب صداقت و خلوص نیتشان مورد تأیید قرار می‌دادند و از نظر عاطفی با آنها همدردی می‌کردند. علی بن موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم که مبلغ آیین امامیه در ری بود، توسط معتز دستگیر شد. وی نوه اسماعیل بن موسی کاظم بود و در قیام ری شرکت داشت. (مسعودی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۸۱)

یحیی بن عمر در کوفه قیام کرد. بنا به نقل *ابوالفرج اصفهانی*، او در کوفه مردم را به «الرضا من آل محمد علیهم السلام» دعوت می‌کرد. بسیاری از یاری‌کنندگان یحیی از اهل کوفه و از دانشمندان بودند. (اصفهانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۴۲۰ و ۴۲۴) حسین بن اسماعیل با او جنگید و او را کشت و سرش را برای مستعین فرستاد. (پیشین، ص ۴۲۴؛ طبری، ۱۴۱۳ ق، ج ۹، ص ۱۳۴-۱۳۶) در دوران معتز حکومت عباسی به این نتیجه رسید که شیعه امامیه با قیام‌کنندگان روابط مستقیم داشته‌اند. بنابراین، به

دستگیری شخصیت‌های بزرگ امامیه در بغداد پرداخت و آنان را به سامرا گسیل داشت که در میان آنها ابوهاشم جعفری دیده می‌شد. علاوه بر آن، حکومت عباسی اقدام به دستگیری امام حسن عسکری علیه السلام و برادر ایشان جعفر نیز نمود. ابوهاشم جعفری* می‌گوید: ما چند نفر بودیم که امام عسکری علیه السلام و برادرش جعفر را وارد زندان کردند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۵۰، ص ۲۵۴) در این دوران نهضت‌های علوی یکی پس از دیگری در اطراف مملکت اسلامی برپا می‌شدند. ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین به برخی از این قیام‌ها اشاره کرده است. (اصفهانی، ۱۳۸۵، ق، ص ۴۶۴ به بعد) از خلال این وقایع می‌توان به ظلم و فشار بسیار زیاد حکومت نسبت به علویان و شیعیان که یا از نظر نسب و یا عقیده شیعه بودند، پی برد؛ چرا که در غیر این صورت، قریب بیست نهضت در طول نیم قرن به وجود نمی‌آمد و این همه قربانی داده نمی‌شد. روشن است که این نهضت‌ها با فشار و پیدادگری‌های حکومت تناسب داشت؛ آن‌گونه که در زمان منتصر، که نسبت به اهل بیت از خود تمایلی نشان می‌داد، نهضتی پیش نیامد. (مسعودی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳۴)

نتیجه

از ویژگی‌های این دوره تسلط اهل حدیث و سران و فرماندهان ترک بر امور خلافت بود. تمام توجه دستگاه خلافت در این عصر متوجه تعقیب و آزار و اذیت علویان و شیعیان بود و در خصوص اتخاذ این سیاست، خلیفه، وزیران و فرماندهان ترک با یکدیگر هم عقیده بودند. کوچک‌ترین تشانه‌های مخالفت یا

* ابوهاشم جعفری از چهره‌های درخشان شیعه و از یاران صمیمی امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیه السلام به شمار می‌رفت. وی در سال ۲۵۲ ق در بغداد بازداشت و به زندان سامرا منتقل گردید. (شوشتری، ۱۳۹۷، ق، ج ۴، ص ۲۵۵ و ۲۵۸)

شکل‌گیری نهضت علویان، دستگاه خلافت را به وحشت می‌انداخت و فرماندهان ترک و سایر سران حکومت را بلافاصله با انواع روش‌ها، به منظور سرکوب نهضت گسیل می‌داشت. در این میان، شیعیان امامی و رهبری شیعه بیش از همه در معرض تهدیدها و آزارهای حکومت قرار داشتند.

متوکل عباسی آشکارا و به شکل رسمی از ذریه علی (علیه السلام) و علویان اظهار انزجار و تنفر می‌کرد. در زمان او آل ابی طالب در نهایت مشقت و محنت بودند و در وضعیت اجتماعی بسیار نامساعدی به سر می‌بردند. برخی از اقدامات متوکل علیه شیعیان و علویان، به ویژه رهبری شیعه، عبارت بودند از: تبعید و احضار امام هادی (علیه السلام) از مدینه به سامرا و نظارت و کنترل شدید نسبت به آن حضرت؛ توطئه برای کشتن ایشان؛ خراب کردن قبر امام حسین (علیه السلام) و نابودی و مصادره اموال دوستانان علی (علیه السلام) و یا هر کسی که به او نسبت طرفداری از خاندان علی (علیه السلام) می‌دادند. از دوره خلافت متوکل، سلفیه بر دولت عباسی مسلط گردیدند و پیروان مذاهب دیگر همچون شیعیان و معتزله مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند. در این میان، چون بسیاری از سران معتزله از طبقات حاکمه یا رجال برجسته علمی بودند، به تدریج خود را از زیر فشارهای سخت و طاقت‌فرسای دستگاه خلافت بیرون کشیدند و عقاید خود را در محافل و مجالس علمی، که مخفیانه تشکیل می‌گردید، رواج دادند. پس از فروکش کردن آتش خشم متوکل و جانشینان او نسبت به معتزله، آنان توانستند تعلیمات خود را در مناطق دورتر از مرکز خلافت گسترش دهند؛ چنان‌که این جریان در قرن چهارم تجدید حیات دیگری یافت. با وجود این، سیاست متوکل، در آزار و سخت‌گیری نسبت به شیعیان تا پایان حکومت او ادامه داشت.

منابع

١. آبی، ابوسعید، نشر الدر، ١٩٨١ م، مصر، الهيئة العامة المصرية للكتاب.
٢. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکریم محمد بن محمد بن عبدالکریم عبدالواحد الشیبانی، **الکامل فی التاریخ**، ١٤٠٧ ق، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٣. ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمد بن علی، **مناقب آل ابی طالب**، بی تا، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دارالاضواء.
٤. ابن طاووس، ابوالقاسم رضی الدین علی بن موسی بن محمد، **مهج الدعوات و منهج العبادات**، بی تا، تصحیح: محمد حسن کرمانی، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.
٥. _____، **کشف المحجّة لثمرة المهجة**، ١٩٥٠ م، نجف، مکتبة الحیدریة.
٦. اربلی، علی بن عیسی، **کشف الغمّة فی معرفة الاثمة**، ١٣٦٤، ترجمه: علی بن حسین زوارثی، تصحیح: سید ابراهیم میانجی، تهران، نشر ادب الحوزة و کتابفروشی اسلامی.
٧. اصفهانی، ابوالفرج، **مقاتل الطالبیین**، ١٣٨٥ ق، نجف، مکتبة الحیدریة.
٨. جاسم، حسین، **تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)**، ١٣٧٧، ترجمه: سید محمد تقی آیت الهی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
٩. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، **تاریخ بغداد**، بی تا، بیروت، دارالکتب العربی.
١٠. سبط ابن الجوزی، یوسف بن قزاوغلی، **تذکرة الخواص**، بی تا، تهران، مکتبة نینوی.
١١. سیوطی، الحافظ جلال الدین، **تاریخ خلفا**، بی تا، بیروت، دارالفکر.
١٢. شاکر، مصطفی، **دولة بنی عباس**، بی تا، بیروت، دارالفکر.
١٣. شوشتری، محمد تقی، **قاموس الرجال**، ١٤١٠ ق، قم، جامعة مدرّسين حوزة علمية قم.
١٤. صدوق، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه، **التوحید**، ١٣٩٨ ق، تهران، مکتبة الصدوق.
١٥. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الرسل و الملوك**، ١٤١٣ ق، بیروت، مؤسسه عزالدین للطباعة و النشر، چاپ ٣.
١٦. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسین، **رجال (اختیار معرفة الرجال)**، بی تا، تصحیح: میرداماد استرآبادی، قم، مؤسسه آل البيت.
١٧. قلفشندی، احمد بن علی، **مآثر الانافه فی معالم الخلافة**، بی تا، تحقیق: عبدالستار احمد خراج،

کویت، مطبعة حكومت الكويت، الطبعة الثانية.

۱۸. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ۱۴۰۵ ق، تصحیح: علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء.

۱۹. کندی، محمد یوسف، *ولاة مصر*، ۱۴۰۷ ق، بیروت، مؤسسه الكتب الثقافية.

۲۰. مالکی، ابن صباغ، *الفصول المهمة فی معرفة الاثمة*، بی تا، تهران، منشورات الاعلمی.

۲۱. مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، ۱۴۰۳ ق، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم.

۲۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، بی تا، بیروت، دارالمعرفة.

۲۳. مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، بی تا، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه الاسلامیه.

۲۴. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *الرجال*، ۱۳۹۸ ق، قم، مکتبہ الداوری.

۲۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، تحقیق: عبدالامیر مهنا، بی تا، بیروت، مؤسسه الاعلمی.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منابع انگلیسی

26. Duncan, Mac Donald, *The Development of Muslim Theology Jurisprudence and Constitutional Theory*, 1985, London Darf Publishers.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی